

* تامین خدمات اجتماعی می‌باید بعنوان انگیزه افزایش تولید و پس‌انداز برای روستائیان به‌همراه بیشترین میزان خودیاری، صورت پذیرد. چنانچه خدمات اجتماعی از این طریق تامین گردد، می‌تواند کمک شایانی به افزایش محصول و نیز بهبود کیفیت زندگی روستا انجام دهد.

* بمنظور ایجاد رقابت میان درآمدهای روستا و درآمدهای شهری، کارگاههای تولیدی کوچک می‌باید در مناطق روستائی ایجاد گردیده تا اقلام مورد نیاز کشاورزی و تولیدات مزرعه را بسازد. چنانچه تانزانیا مصمم است مردم را در مناطق روستائی باقی نگاهدارد، یک چنین اقدامی کاملاً ضروری خواهد بود.

در دو قسمت پیشین این مقاله الگوی توسعه در تانزانیا مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در آخرین قسمت مطلب نتیجه‌گیری از بحثهای گذشته انجام می‌گیرد و انتقادات مختلف در رابطه با این الگو بررسی می‌شود.

نتیجه

بسی شک روند روستائی نمودن هزینه بسیاری را در بر دارد. منتقدین این روند نقطه نظرهای زیر را ابراز می‌دارند:

۱- اظهار می‌شود که سیاست روستائی نمودن مسئول کاهش تولیدات غذایی است و خود کفائی در موارد غذایی را غیر ممکن کرده است. بیم و هراس مربوط به اثرات این سیاست در تولیدات غذایی مورد اغراق قرار گرفته است، در هر حال تانزانیا در سالهای ۷۶-۱۹۷۵ میزان عظیمی تولیدات کشاورزی داشته است و در عین حال روند روستائی نمودن با شدت جریان داشته است.

۲- روستائیان تانزانیائی تا حد زیادی فردگرا بوده و گروههای اجتماعی خویش را به توده‌های کوچک فامیلی محدود می‌سازند. بسیاری از تانزانیائیها سودی دردهات متصور نیستند، لذا بر نقل مکان اصرار می‌ورزند. مخالف با آنان از نقل مکان، نقض آشکار حقوق ایشان است. علاوه بر این طرح کمکهای دولت برای دهکده‌های نوین عمیقاً ناکافی بوده است. در برخی موارد مردم به نقاطی انتقال داده شده‌اند که قادر به

نقد و بردسی الگوی توسعه در تانزانیا (۳)

TANZANIA



ادامه حیات در آن محیط نبوده‌اند.

۳- حکومت قادر به اجرای تعهدات خود در مورد ایجاد خدمات اساسی نیست و برای جبران این مسئله اخیراً سعی در خودکفا نمودن دهکده‌ها دارد.

۴- حکومت بطور جدی از راه حل‌های مختلف جهت ارائه خدمات به گروه‌های مستفرد و پراکنده استفاده نکرده است.

۵- یکی از انتقاداتی که بارها توسط ناظران تکرار شده آنست که تانزانیا منابع بسیار محدودی را به سرمایه‌گذاری تولیدی اختصاص داده و در مقابل منابع وسیعی را به خدمات اجتماعی، آموزش، بهداشت و نظایر آن صرف می‌نماید. ما با قسمت اول مسئله موافقیم، ضمن آنکه بخش دوم انتقاد فوق را صحیح نمی‌دانیم. تانزانیا در حقیقت درصد اندکی از بودجه خویش را صرف خدمات اجتماعی می‌کند. طبق آمار گزارش شده از سوی وزارت دارائی، کشور تانزانیا بین سالهای ۷۲-۱۹۶۶ تنها ۱۰٪ از بودجه عمرانی خویش شامل مایملک غیر منقول، را به خدمات اختصاص داد. براساس تخمین بانک جهانی، دومین برنامه پنجساله (تا تاریخ ۷۳/۶/۷۲) تنها ۱۰٪ به آموزش و ۲٪ به بهداشت بودجه اختصاص داد. بین سالهای ۷۴-۱۹۷۲، آموزش تنها ۶٪ از هزینه‌های عمرانی را به خود اختصاص داد و بهداشت تنها ۲٪ دریافت نمود. سالهای ۷۶-۱۹۷۵، ۸٪ بودجه عمرانی به آموزش و ۳٪ به بهداشت اختصاص یافت. هیچگونه ارقامی جهت تامین آب آشامیدنی روستاها قابل مشاهده نیست. ما براین اعتقاد هستیم، در کشوری که حد متوسط ۴۷ سال و ۱۵٪ کودکان قبل از رسیدن به پنجسالگی تلف می‌شوند، اختصاص ۱۲-۸ درصد از بودجه عمرانی به بهداشت و آموزش، رقم بزرگی نیست. خصوصاً آنکه تنها ۲۵٪ افراد واجد شرایط در مدارس ابتدائی شرکت می‌جویند (۸). بدنبال تلاش‌های بسیار تنها سه میلیون نفر از ۱۳ میلیون سکنه روستاها از آب آشامیدنی پاکیزه برخوردارند. هیچگونه شواهدی دال بر صرف هزینه فوق‌العاده در زمینه خدمات در دست نداریم. مضافاً بر اینکه زمانبندی این صرف هزینه‌ها نیز مورد سؤال است. در اکثر موارد دولت تانزانیا به تامین آب، مدرسه و درمانگاه بمنظور جذب مردم جهت حرکت بسمت روستا، مبادرت ورزیده است. مطالعات توسعه روستائی نشان می‌دهد که تامین خدمات اجتماعی در ابتدای یک پروژه توسعه روستائی اثر منفی در موفقیت پروژه را دربرداشته است. رنه دومون در مقاله خویش تحت عنوان «کشاورزی تانزانیا پس از اعلامیه آروشا»، اظهار داشته که روستاها ۵۰٪ هزینه بالاسری پروژه‌های

اجتماعی را تقبل می‌کنند و ۵۰٪ بقیه توسط دولت بصورت وام کوتاه مدت (کمتر از ۵ سال) تامین می‌گردد.

بعبارت دیگر، تامین خدمات اجتماعی می‌باید بعنوان انگیزه افزایش تولید و پس‌انداز برای روستائیان به‌همراه بیشترین میزان خودیاری، صورت پذیرد. چنانچه خدمات اجتماعی از این طریق تامین گردد، می‌تواند کمک شایانی به افزایش محصول و نیز بهبود کیفیت زندگی روستا انجام دهد. صرف نظر از خدمات اجتماعی، برای ایجاد جاذبه نسبت به زندگی روستائی سایر وسائل رفاهی و تفریحی از جمله فرهنگ، کتابخانه و غیره می‌باید افزوده گردد. سرانجام بمنظور ایجاد رقابت میان درآمدهای روستا و درآمدهای شهری، کارگاه‌های تولیدی کوچک می‌باید در مناطق روستائی ایجاد گردیده تا اقلام مورد نیاز کشاورزی و تولیدات مزروع را بسازد. چنانچه تانزانیا مصمم است مردم را در مناطق روستائی باقی نگاهدارد، یک چنین اقدامی کاملاً ضروری خواهد بود.

سرانجام در ارتباط با خدمات اجتماعی دو نکته باید مورد تاکید قرار گیرد. ابتدا ساختمان بناهایی نظیر فروشگاهها، هتل‌های محلی و غیره که تقریباً می‌توان گفت که تنها موردی است که از یک گروه مردم بدون هیچ تجربه قبلی از طریق کار شخصی آنان قابل اجراء است. از طریق اینگونه فعالیتها، منافع جمعی عاید آنان شده و مضاف بر این از تجربه کسب شده می‌توانند در پروژه‌های آتی بهره‌برداری نمایند، در ثانی هیچیک از اینگونه فعالیتها بدون مقداری کمک از سوی حکومت قابل اجرا نخواهد بود. از سوی دیگر ساخت یک مدرسه دست‌آورد ساده‌ای محسوب خواهد شد. بعبارت دیگر می‌توان آنرا چپشی کوچک به سوی جهان مدرن بحساب آورد. از کشاورزان سنتی نمی‌توان انتظار داشت که خود اقدام به ساخت یک چنین موردی نمایند و بنظر می‌رسد حکومت خود راساً برای آنان اقدام نماید. از اینرو ظرفیت دولت برای کمک از طریق پیش‌بینی کمک فنی و حمایت، بخش ضروری توسعه روستا را تشکیل می‌دهد.

ششم- انتقاد راستگرایان

دورنمای بوروکراتیک (سازمان اداری)
از آنجا که بیشتر مراکز فکری و اجتماعی تانزانیا به سوسیالیسم گرایش دارند. لذا انتقادات اجتماعی تا حدودی از جناح راست صورت می‌گیرد. در تانزانیا از طرفداری عمومی نسبت به «فعالیت آزاد» خبری نیست (اگرچه انتقادات «راستگرایان» وجود دارد) و توسط ناظرین خارجی صورت می‌گیرد. از نقطه نظر مدیریت، انتقاد از توسعه تانزانیا بر محور عدم تمرکز استوار است. این موضع چنین اظهار می‌دارد که روند منطقه‌ای کردن

امور عمدتاً بر توسعه تانزانیا اثرات منفی باقی گذارده است.

مطرح می‌شود که منابع انسانی آموزش دیده و مجرب تانزانیا برای تصدی امور چهارچوبهای اداری موجود در بیست منطقه، کافی نیست. بکارگیری هرچه بیشتر نیرو و کارکنان آموزش یافته در مناطق، الزاماً توانائی حکومت مرکزی را در اداره وظایف فوق‌العاده حساس دولت مرکزی ناتوان خواهد نمود. تلاش در زمینه برپائی ۳۰ منطقه نیمه مختار، برنامهریزی و وظایف کاربرد آن را در سطوح ملی از بین خواهد برد.

دورنمای ملی

بکار گماری نیرو در مناطق جامعه‌ای با قبایل و مذاهب بسیار، تمرکز اقتدار سیاسی و ایدئولوژیکی را از ملت بسمت منطقه منحرف می‌گرداند. منطقه‌گرایی با قدرت مخرب خود، جدائی طلبی و عدم ثبات سیاسی را افزایش می‌دهد. روند سست و بی‌بنیان ایجاد یک هویت اصیل ملی و ایدئولوژی واحد برای ملت تانزانیا شدیداً به مخاطره خواهد افتاد. حکومت ملی چگونه خواهد توانست تمایل طبیعی برگزیدگان مناطق را مبنی بر اولویت بخشیدن به «آروشا یا کلیمانجارو» کنترل نماید؟ در حقیقت این پرسش مطرح می‌شود که آیا امکان ندارد مردم قسمتهای

شمالی همجوار کشور کنیا با داشتن تعالیم تجارت و اقتصاد نیمه آزاد، احساس پیوند و نزدیکی کنند، با توجه به اینکه کشور کنیا از اقتصاد و ایدئولوژی طبیعی برخوردار است. تاریخ جنبشهای جدائی طلبانه در نیجریه، کنگو و اتیوپی بیانگر خطرات ناشی از سیاستی است که هم‌کنون تانزانیا دنبال می‌کند، بطور یقین تجربه بازسازی ملی در LDC، نمونه کاملی از تضادهای میان مرکز و مناطق است که نهایت آن جنبشهای جدائی طلبانه است. رهبری تانزانیا از این مسئله آگاه است و احساس می‌نماید که عدم تمرکز مدیریت برای برنامه‌ریزی و کاربرد آن روحیه هم‌میهنی و ملی را تقویت کرده و حکومت را بیش از پیش مسئول نیازهای محلی می‌گرداند. علاوه بر آن، حزب نانو در عین گستردگی سازمانی است که سیاستهای محلی را با سیاستهای منطقه‌ای و ملی پیوند می‌دهد. حزب نیروئی پر قدرت و بازدارنده بر علیه پدیداری گونه مخرب منطقه‌گرایی است که سایر ملل در حال توسعه گرفتار آن هستند. از اینرو بنظر می‌رسد عدم تمرکز با حفظ اتحاد نزدیک حکومت و حزب، روند ساختار ملی را تقویت می‌نماید.

دورنمای فعالیت اقتصادی آزاد

راستگرایان به تاکید بر مسئله «مرکز-مناطق» تمایل داشته‌بی‌آنکه انتقادی فردی یا همگانی نسبت به الگوی سوسیالیستی کشور



بعمل آورند. معهدا منتقدین خارجی تانزانیا که سوسیالیسم به هر شکل را مردود می‌شمارند، کم نیستند. خطوط عمده این انتقاد کاملاً مشخص و شناخته شده است و حول مالکیت، انگیزه‌ها و عملکرد بازارهای آزاد دور می‌زند. این انتقادات بریک تسکینه اساسی دلالت دارند و آن اینکه با توجه به نقش یوجاما در مناطق روستائی و سرمایه‌گذاری صنعتی در مناطق شهری، سیاست سوسیالیستی عمیقاً انگیزه‌های فردی را از بین برده است. انتقادات اشاره بر آن دارند که در مناطق وسیع روستائی و متکی به کشاورزی تولید مواد غذایی رو به کاهش نهاده و این کاهش ثمره برنامه یوجاما است. آنان ادعا می‌کنند که کشاورزان تانزانیا عمیقاً فردگرا بوده و در تاریخچه این ملت آثار اندکی از کشاورزی تعاونی یا همگانی وجود دارد و یا به زحمت می‌توان آن را ضرورتی برای آینده بشمار آورد. آنان ادعا می‌کنند که حکومت تنها از طریق اعمال فشار و دادن رشوه بصورت وعده‌های بندرت تحقق یافته خدمات اجتماعی، کشاورزان را به دهکده‌های یوجاما نقل مکان دهد. تخصیص منابع به خدمات اجتماعی غیر تولیدی مغایر رشد سریع بوده و تنها وابستگی ملت به دولت را افزایش می‌دهد. بازار آزاد، متشکل از کشاورزی خصوصی و قیمت‌های عادلانه الگوی اقتصادی مناسبی برای تانزانیا است.

ابهام و بیلتکلیفی

موضع تجارت آزاد به این نکته اشاره دارد که سیاست حکومت تانزانیا بعلت ابهام و بیلتکلیفی بیش از حد سرمایه‌گذاری را تشویق نمی‌کند. حتی واحدهای تجاری خرده‌پا نیز مجبور به تشکیل تعاونی یا ملی شدن، گردیده‌اند. اثرات اینگونه عملیات ملی‌سازی باعث کاهش انگیزه‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌گذاری خارجی نیز وضعیتی نظیر تجارت کوچک را داراست. تانزانیا تحت حکومت فعلی، بر خلاف

کنیا، مکان جالبی برای سرمایه‌گذاری در صنایع جدید نمی‌باشد.

مسئله مزارع خصوصی با انگیزه‌های قوی و موروثی خود (به‌ویژه در مناطق روستائی) حتی آن زمان که حکومت روند روستائی نمودن را تسریع می‌نمود، توسط دولت فوق‌العاده جدی تلقی می‌شد. اکنون آشکار گردیده که اهداف کشاورزی همگانی تماماً به کناری نهاده شده است. حتی در مناطقی که مزارع همگانی ایجاد شده بودند، کشاورزان صاحب قطعات ملکی خصوصی بوده‌اند. برای محصولات کشاورزی قیمت‌های بالا در نظر گرفته شد تا از این طریق انگیزه‌های اقتصادی زارعین جهت افزایش تولید، بوجود آید. با توجه به عقب‌نشینی حکومت تا به این حد، اقتصادی دانان پیش‌بینی می‌کنند که نظام بازارهای انحصاری دولتی مناطق خودمختار نهایتاً تجزیه خواهند شد و شرایط رقابت توسعه خواهد یافت و در نتیجه گونه‌ای از بازار آزاد اجازه داده خواهد شد. از دیدگاه جناح راست، این پیشرفت‌ها حرکتی در جهت مثبت هستند.

هشتم - انتقادات جناح چپ

منتقدین چپ‌گرای الگوی توسعه تانزانیا عقیده دارند که کشور بطور کاملاً مشخص به وابستگی و عدم توسعه ادامه می‌دهد. توسعه نایافتگی تانزانیا با سلطه استعماری آغاز گردید. اگرچه مازاد تولید از تانزانیا خارج و ابتدا به آلمان و سپس به انگلستان فرستاده می‌شد، لکن بخشی از این مازاد در کشور باقی می‌ماند و نصیب تبعید شدگان و برگزیدگان محلی می‌گردید. این برگزیدگان محصول اضافی را صرف تأمین کالاها و اقلام لوکس می‌کردند و این بنوبه خود چهارچوب واردات تانزانیا را تشکیل می‌داد. تانزانیا مجبور بود بر صادرات بمنظور تأمین اقلام وارداتی ثروتمندان تأکید ورز که در نتیجه کشور را به یک مستعمره مشخص تبدیل نمود. نهایتاً آنان چیزی را مصرف می‌کردند که تولید نمی‌کردند و چیزی را تولید می‌نمودند که مصرف نمی‌کردند.

پس از کسب استقلال حکومت تانزانیا سیاست جایگزینی واردات را در پیش گرفت که طی آن به تولید کالاهائی پرداخت که در

گذشته آنها را وارد می‌نمود. لکن کالاهای وارداتی همان کالاهای لوکس و یژه ثروتمندان بود. از این رو این کالاها می‌بایست با تنها تکنولوژی موجود ساخته شوند - تکنولوژی با سرمایه گسترده و نیز توان گیر و مصرف کننده انرژی - و این به معنای وارد کردن سرمایه و سوخت بمنظور تولید این کالاها بود. این صنایع پرسرمایه به تمرکز ثروت در دست صاحبان سرمایه انجامید که (پس از ملی شدن صنایع توسط دولت) در اختیار برگزیدگان حکومت تانزانیا قرار گرفت. اینان نیز هم‌اکنون در آمد خویش را صرف کالاهای لوکس کرده و تسلسل گذشته را احیا می‌کنند. یکی از تجارب تاریخی تانزانیا و دیگر کشورهای در حال توسعه عبارت از آنست که فرزندان برگزیدگان، تحت حکومت‌های استعماری، جزء اولین کسانی بوده‌اند که از آموزش و تحصیل بهره‌مند می‌گردیدند. این افراد بعدها مشاغل عالی‌رتبه سازمان اداری و مدیریت کشور را پس از استقلال در اختیار خود گرفتند. فرزندان آنان تحصیلکرده هستند و لذا روند طبقاتی آنان را حفظ می‌کنند.

عامل دوم به درآمد واقعی کشاورزان کوچک ارتباط دارد که از سال ۱۹۶۱ هیچگونه افزایشی را شامل نبوده است. قیمت اقلام تولیدی آنان تا سال ۱۹۷۴ پائین نگاه داشته شد تا مصرف‌کنندگان شهری و پیش از همه برگزیدگان حکومتی از آن بهره‌مند گردند. عنصر سوم انتقاد چپ‌گرایان به طرح عدم تمرکز ارتباط می‌یابد که توسط یک شرکت آمریکائی - مکزیکی و شریک طراحی شده بود. هدف آشکار طرح عدم تمرکز، توزیع مجدد قدرت در سطوح محلی بود به نحویکه مردم قادر باشند خود حاکم سرنوشت خویش باشند. در عمل قدرت در دست برگزیدگان منطقه‌ای قرار گرفت که حتی از برگزیدگان محلی نیز ارتجاعی‌تر بودند.

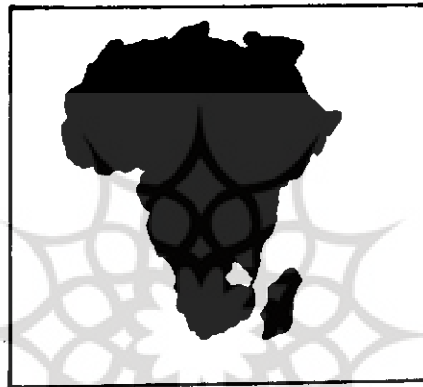
چهارمین جنبه انتقاد چپ‌گرایان به وابستگی تانزانیا بر صادرات ارتباط می‌یابد.

گفته می‌شود که فشار جهت ازدیاد صادرات در طول دهه ۱۹۶۰ به قیمت توسعه کشاورزی محصولات امرار معاش داخلی بوده است. نتیجه این تأکید بر صادرات آن بود که در سال ۱۹۷۳ تانزانیا تماماً وابسته و محتاج بانک جهانی و سایر اهدا کنندگان کمک از سوی جهان سرمایه‌داری گردید. تانزانیا در زمینه خود کفائی کشاورزی شکست خورد. زمانی که خشکسالی سالهای ۱۹۷۳ و ۷۴ بروز کرد، حکومت بمنظور سیر کردن مردم و کسب وامهای مختلف می‌بایست تعهد نماید که روند کشاورزی همگانی و تأمین خدمات اجتماعی را کاهش دهد. در اثر این سیاست بدهیهای بی‌شمار بین‌المللی برای کشور ایجاد شد. امروز تانزانیا مجبور است بیشتر از گذشته صادرات داشته باشد و کشور وابستگی بیشتری به نظام سرمایه‌داری بین‌المللی خواهد داشت. پنجمین جنبه انتقاد چپ‌گرایان بروسعت نفرات و اعضای حزب نانو متمرکز می‌گردد. گفته می‌شود که حزب نانو بوده و دارای عدم کارآئی است. هر کس می‌تواند از سوسیالیسم طرفداری نماید و به نانو بیبوندد. از اینرو حزب نانو و سوسیالیسم مورد نفوذ قرار گرفته و به سمت اهداف سرمایه‌داری منحرف خواهد شد.

ششمین بخش انتقاد چپ‌گرایان مربوط می‌شود به حضور صنایع خصوصی و ادامه کار آنها در تانزانیا به موازات صنایع متعلق به دولت. در صنایع بخش خصوصی میزان حقوق بیشتری پرداخت می‌شود و با توجه به جاذبه شرکتها و کارخانجات خارجی از تمایل مردم به استخدام در بخش دولتی کاسته می‌گردد. حضور استانداردهای مصرفی غربی، مطبوعات وابسته به غرب و خار جیها کار ساخت جامعه سوسیالیستی را مختل می‌نماید. هفتمین نقطه نظر انتقادی چپ به سازماندهی کار در کارخانه‌ها معطوف است. کار کارگاهی بر اساس سلسله مراتب و روش بوروکراتیک سازمان یافته است. شوراهای کارگری تشکیل شده اما فقط در ظاهر و باطن آنها توخالی است. آنگاه که کارگران سعی در بدست گیری کنترل کارخانه‌ها نمودند، دولت پس از انتشار رهنمودهای مونوگوزا، از مدیریت در مقابل کارگران به حمایت پرداخت. هشتمین مورد به مسئله اتکاء به شخص وانگیزه‌های مادی مربوط است. فرد گرایی و انگیزه‌های مادی به عوض آنکه آگاهی سوسیالیستی را افزایش دهند، به ساخت نظام سرمایه‌داری کمک می‌کنند. درازای تأکید بردستاوردها و خدمات همگانی نظیر مدارس، درمانگاهها، مراکز حمایت و مراکز تفریحی و از این قبیل، تأکید بیشتری بردستاوردهای شخصی و کالاهای مصرفی ویژه استفاده فردی و خدمات غیر گروهی انجام میگردد.

راه حل چپ‌گرایان به مسائل فوق، انطباق بر یک سیاست حقیقتاً خود کفائی است. تانزانیا می‌باید از نظام سرمایه‌داری بین‌المللی جدا شود تا قادر باشد به جامعه سوسیالیستی دست یابد. چین به خوبی این راه را نشان داده است. انزوای کامل تانزانیا امکان پذیر نیست بلکه باید اقلام نیاز را از سایر کشورهای سوسیالیستی وارد نمود.

لکن پرسش اینجاست که خود کفائی واقعی بجه معناست؟ نخست به مفهوم خود کفائی در کشاورزی است. تأکید روی تولید محصولات کشاورزی غذایی باید صورت گیرد و کشت محصولات صادراتی در درجه دوم اهمیت قرار گیرد. بعبارت دیگر باید قدرت تولید کشاورزی را از طریق کاربرد علوم و تکنولوژی جدید در کشاورزی افزایش داد، همانگونه که



در چین انجام گرفت. متخصصین توسعه که در جهان غرب آموزش یافته باشند تنها به مجموعه کلی دانش دسترسی دارند. از طریق زندگی و کار بهمراه زارعین دهکده‌های یوجاما آنان قادر خواهند بود به مشکلات واقعی کشاورزان پی برده و این تلفیق آموزش علمی و تجربه به ایجاد راه‌حلهای مطلوب برای مشکلات کشاورزان خواهد انجامید، کاری که از طریق صرفاً تحقیقات امکان رسیدن به آن ممکن نخواهد بود. کادراهای حزب نانو می‌بایست بهمراه آموزش ایدئولوژی سیاسی از آموزشهای عملی کشاورزی و تکنولوژی

متوسط برخوردار شوند. آنان در موضع ایجاد تحول و اشاعه اطلاعات به عملکردهای صحیح کشاورزی قرار دارند. کارمندان دولتی و ادارات نیز باید زندگی در دهکده‌های یوجاما را تجربه کنند تا از این طریق به درک مشکلات زارعین نائل آمده و در پی آن انگیزه کار در جهت رفاه کشاورزان در آنان زنده گردد. در حال حاضر بوروکراتها برای ارتقاء مقام چشم به وزارتخانه دوخته‌اند. ارتقاء مقامها می‌باید بر اساس خدمت به کشاورزان محلی و توانائی کمک به اهالی بومی، انجام گیرد. انتقال به مرکز نباید بعنوان پاداش خدمت، عمل گردد، بلکه می‌باید انتقال به روستا ملاک پاداش خدمت قرار گیرد.

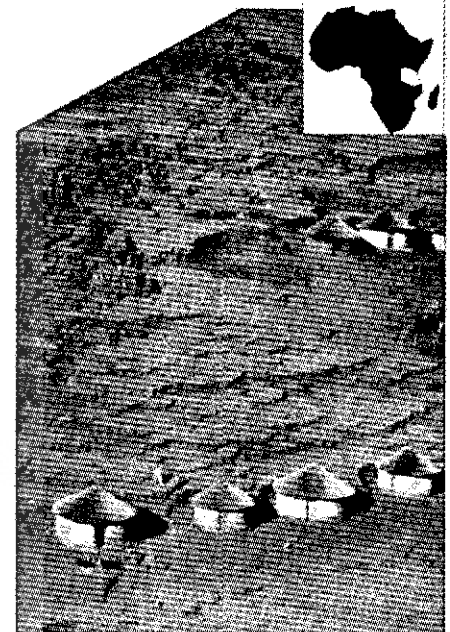
علاوه بر خود کفائی در زمینه کشاورزی، خود کفائی به مفهوم پایان دادن اتکاء به کمکهای خارجی است. اینگونه کمکها به وابستگی، آسیب پذیری نسبت به فشارهای سیاسی خارجی و تأکید بر صادرات صنایع تداوم خواهد بخشید. این کمک همچنین تانزانیا را به سمت پروژه‌های پر خرج سوق خواهد داد. چپ‌گرایان قروض تانزانیا به کشورهای سرمایه‌داری و بانک جهانی را مورد قبول قرار نمی‌دهند و به کسب کمکهای بیشتر از خارج پایان خواهند داد. آنان به واردات کالاهای لوکس مانند اتومبیل خاتمه داده و اتویوس و دوچرخه را جایگزین آن خواهند نمود. آنها مصرف همگانی را جایگزین مصرف فردی خواهند کرد.

چپ‌گرایان خواهان آن تکنولوژی هستند که از نیروی کار یا بعبارت دیگر عامل تولید که در تانزانیا به وفور وجود دارد، بهره‌برداری نماید. آنان تکنولوژیهای نیازمند نیروی کار را مطرح می‌سازند که از طریق آن هر تانزانیائی بکار اشتغال خواهد یافت و طبعاً درآمدی خواهد داشت و این به معنای تکنولوژی متوسط و منطبق بانیازهای محلی و منابع بومی است. اینگونه تکنولوژی بمراتب کارآئی بیشتری نسبت به تکنولوژی سنتی داشته و در عین حال کم خرج‌تر از تکنولوژی مدرن است.

چپ‌گرایان خواهان صنعتی شدن هستند، البته میزان مطلوبی و تا آنجا که ممکن است می‌باید در سطوح کوچک و بر اساس وقوع در مناطق روستائی بوجود آید و جهت تولید وسائیل کشاورزی و ساخت و تغییر محصولات کشاورزی طراحی شده باشد پروژه‌های صنعتی سنگین نیز مورد نیاز خواهد بود که در این رابطه انتخاب‌های معقولی باید بعمل آید. تانزانیا همانند چین می‌باید تکیه بر کشاورزی صنایع سبک و صنایع سنگین به ابعاد و مقادیر مناسب داشته باشد.

روند صنعتی شدن تانزانیا می‌بایست بر اساس توسعه منابع طبیعی کشور باشد. وابستگی شدید به سوخت وارداتی باید کاهش

باید، تکنولوژی‌هایی که از منابع موجود محلی نظیر ذغال چوب استفاده می‌کنند، می‌باید طراحی شوند. درآمدهای اندک کشاورزان باید از طریق بهسازی تکنولوژیکی بویژه تکنولوژی متوسط که تنها در دسترس شرکت کنندگان در کشاورزی همگانی خواهد بود، افزایش یابد. سرانجام حزب نانو به صورت حزب پیشتاز درآمد تا آنکه سوسیالیسم متکی به خود در تانزانیا پدید آید و این به سوسیالیستهای فداکار و حزبی پر انضباط نیاز دارد تا مردم را به سوسیالیسم رهنمون سازد. حزب نانو باید در سرگیرنده روستائیان، کارگران، روشنفکران و رهبران آگاه و واقف و سهیم در منافع کارگران و دهقانان، باشد.



استقلال، توسعه فوق‌العاده محسوسی صورت پذیرفته است. در زمینه چهارچوب اداری و مدیریت کشور روند جایگزینی آفریقائیان در اکثر پستهای فنی و اتخاذ تصمیمات سیاسی در حکومت، بخوبی دنبال شده است.

بنظر می‌رسد خواست چپ‌گرایان مبنی بر تبیین دوباره اهداف نظام آموزشی و اداری کشور بخوبی در نظر گرفته شده است. چندین روش جهت ترغیب مستخدمین توسعه و کارکنان دولتی به «کار برای و به‌مراه مردم» قابل رویت است که آشکارا مشابه این امر در کشور چین و لائمه تداوم حرکت تانزانیا در جاده خودکفائی و در چهارچوب سوسیالیسم است.

انتقاد راستگرایان مبنی بر چهارچوب بندی همگانی و اشتراکی نیز بخوبی ملحوظ و قاع شده است. علاوه بر این حکومت دست از اصرار خویش بر مزارع همگانی برداشته است. رهبری به وضوح بر عدم کارائی بخشهای دولتی و نیمه خود مختار واقف است.

رئیس جمهور نایرره مشخصاً در ایجاد توازن بین نیروهای مخالف در داخل تانزانیا موفق بوده است.

در نیمه دهه ۱۹۶۰ یک کودتای نظامی سرکوب گردید و ارتش کاملاً تجدید سازمان گردیده و کادربندی جدید به استخدام آن درآمدند در سال ۷۵-۱۹۷۴ آن زمان که دومین دوره برداشت ضعیف محصول پدید آمد. زمره یک کودتای دیگر به گوش می‌رسید لکن یک چنین کودتائی هرگز رخ نداد. چپ‌گرایان قوی بوده و از تریبون اظهار نظر برخوردارند. برحیث دانشگاه سلطه داشته و دارای طرفدارانی در دولت هستند نایرره طی انتخابات کاملاً آزاد و سالم سال ۱۹۷۵ با اکثریت ۹۳٪ بار دیگر به ریاست جمهوری کشور نایل آمد. این رقم در سال ۱۹۷۰، ۹۷٪ و در سال ۱۹۶۵، ۹۶٪ بوده است. سال ۱۹۷۵، ۴ ناحیه دارای ۵۰٪ آراء منفی بوده و بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵، ۱۴ ناحیه عملاً روبه کاهش نهاد. علاوه بر این رقم ۹۳٪ آراء مثبت علیرغم دو سال قحطی، جیره بندی محدود و فشار شدید جهت اسکان میلیونها نفر از مردم، در دهکده‌های یوجاما، بدست آمد.

ما با استراتژی گزینش برابری در مرحله نخست موافقیم. فشار برای خدمات اجتماعی (اگر چه نه به مقدار زیاد، برطبق آمار منتقدین) بعنوان راهی برای تقسیم مجدد درآمد قابل مشاهده است. تامین آب، مدرسه، درمانگاه و غیره برای دهکده‌های روستائی افزایش مهمی در درآمد واقعی محسوب می‌گردد. تاکید بر توسعه منبع نیروی انسانی نیز منطقی بنظر می‌رسد. سازماندهی مجدد مدارس جهت آموزش عملکردهای مثبت

کشاورزی و خودکفائی و توسعه روستائی به مردم حرکتی جسورانه و تاحدودی تخیلی محسوب می‌گردد. تحول اجتماعی نیازمند تحول ایدئولوژیکی است و این خود لازمه اش باسواد بودن مردم است. احتمالاً در حال حاضر هزینه‌های آموزش بنظر بیش از اندازه می‌رسد لکن در درازمدت این هزینه روبه کاهش خواهد نهاد.

تلاش در بدست آوری توسعه خودکفا نیز بنظر منطقی می‌رسد. خودکفائی به مفهوم بهره‌برداری از کمک خارجی در کنار تلاشهای تانزانیا در مقام جایگزینی آن تلاشها است. در این بخش هدف تامین و حفظ نقش بخشهای صادرات و بومی کشور است. در حال حاضر صادرات دارای نقش مسلط است و هدف تبعی کردن نقش صادرات است و این به معنای افزایش وابستگی در کوتاه مدت است که طی آن بخش بومی و داخلی کشور مسئول ساخت و تهیه نیازهای خویش است. بهترین آزمون کمک خارجی در این است که مشاهده شود آن به افزایش وابستگی یا عدم وابستگی کمک می‌نماید. نایرره اظهار می‌دارد که کمک خارجی می‌تواند و در جهت افزایش عدم وابستگی بوده است.

در بحث وجدل پیرامون عدم تمرکز ماعقیده داریم که اهمیت موضوع در تمرکز در مقابل عدم تمرکز نیست، لکن در آنست که چه چیز باید تمرکز یابد و چه چیز شامل عدم تمرکز است.

تجربه روسیه نشان داد که تمرکز در زمینه کشاورزی فاجعه آمیز است، در عین حال چین از این تجربه درس آموخته و تصمیمات مربوط به تولیدات کشاورزی را عدم تمرکز داد. تانزانیا می‌باید همان سیاست عمل‌گرائی را پیشه کند، آموختن از تجارب دیگران و تجربه توسط خویش و کشف روشی که مناسب تانزانیا است.

مشکل عمده‌ای که از طریق عدم تمرکز روبه رشد نهاده، بی‌عدالتیهای منطقه‌ای است. اقدامات مثبت در زمینه تخصیص مجدد منابع غنی به مناطق فقیر انجام می‌گیرد که انگیزه‌ها را در درهیچیک از مناطق از میان نمی‌برد.

مسئله کاربرد فشار و زور در امر روستائی‌نموندن، آزاردهنده است. بی‌شک اکثریت ملت تانزانیا از نایرره و سیاستهایش پشتیبانی کرده و وی از مهمترین طرفداران برنامه یوجاما بوده است. از اینرو می‌توان گفت که اکثریت مردم از یوجاما طرفداری می‌نمایند. بسیاری از مردم داوطلبانه به دهکده‌ها نقل‌مکان کردند. در حقیقت، اندیشه یوجاما، جوششی خود بخودی بوده و از حرکت داوطلبانه نه سمت دهکده در منطقه رووما آغاز گردید. از سوی دیگر بسیاری اظهار می‌دارند که اقلیت مخالف حرکت به سمت

۹- تحلیل و ارزیابی کلی

بعنوان ارزیابی نهائی الگوی توسعه تانزانیا، نکات چندی قابل ذکر است. نخست، میزان حیرت‌انگیز ثبات سیاسی تانزانیا در قاره‌ای است که عدم ثبات سیاسی در آن عامل مشخصی بوده است. دوم، میزان تعهد به توسعه بطور غیر منتظره‌ای شدید بوده و کشور از حکومت نسبتاً صدیقی برخوردار است. ظرفیت عملکرد و اجرای اداری و مدیریت از سایر کشورهای آفریقائی با سطح توسعه مشابه کمتر نیست. با در نظر گرفتن قابلیت فنی تانزانیا در سال ۱۹۶۱، یعنی در زمان اعطای

سوم امروز است.

(۳) نام این حزب در سال ۱۹۷۷ به حزب انقلابی تغییر یافت و این زمانی بود که تانوبا حزب زازیباز ادغام گردید.

(۴) تاکید این نکته ضروری است که این اسناد در بسیاری جهات حاوی اصول اخلاقی و آداب رفتار عمومی است و نه تشریح واقعیت، در عین حال گمراهی است اگر این اسناد را خیال پردازانه توصیف کنیم.

(۵) تحلیل ما در مورد توزیع درآمد بر اساس مطالعات رینالد. اچ- گرین» اهداف، استراتژیها و دستاوردهای تانزانیا، یادداشت‌هایی بریک بررسی موقت»، انستیتو مطالعات توسعه، ساسکس، انگلستان (زیراکس)، می باشد.

(۶) ۸ شلینگ تانزانیا برابر یک دلار امریکاست. (۷) نایرره بر این مسئله واقف بود لکن در سال ۱۹۷۷ اظهار داشت، «حقیقت امر آنست که نمی توان ۱۱ میلیون نفر را به زور حرکت داد، ... مانه دارای ظرفیت یک چنین قوای قهریهای هستیم و نه تمایل به استفاده از آن داریم». ژولیوس نایرره، اعلامیه آروشا: ده سال بعد، ۱۴ فوریه ۱۹۷۷ دارالسلام صفحه ۱.

(۸) پروژه BRD به تفصیل توسط ناشران در «برداشتی از توسعه روستا جامع روستا: مطالعه‌ای منتخب از ناحیه کیگوما در تانزانیا» توصیف گردیده است-۱۹۷۷.

(۹) Cassava (منهوت) گیاهی ویژه مناطق حاره با ریشه‌های دارای نشاسته.

(۱۰) طرح یک سند سیاسی برجسته در ژانویه ۱۹۷۷، ژولیوس نایرره، پیشرفت ملت خویش را پس از گذشت ده سال از اعلامیه آروشا مورد ارزیابی قرار داد. اظهارات وی بسیاری از انتقادات و مشاهدات ذکر شده این مقاله را تکرار نمود. اظهارات وی بواسطه صداقت و صراحت موجود در آن با ارزش است. بعنوان یک حرکت سیاسی از سوی رهبری، می توانست بخوبی دردمکراسیهای غربی مورد تقلید قرار گیرد.

*** مسئله مزارع خصوصی با انگیزه‌های قوی و موروثی خود (بویژه در مناطق روستایی) حتی آن زمان که حکومت روند روستایی نمودن را تسریع می نمود، توسط دولت فوق العاده جدی تلقی می شد. اکنون آشکار گردیده که اهداف کشاورزی همگانی تماما به کناری نهاده شده است. حتی در مناطقی که مزارع همگانی ایجاد شده بودند، کشاورزان صاحب قطعات ملکی خصوصی بوده اند. برای محصولات کشاورزی قیمت‌های بالا در نظر گرفته شد تا از این طریق انگیزه‌های اقتصادی زارعین جهت افزایش تولید، بوجود آید.**

(۱) منظور از تبعید شدگان اشخاصی هستند که در کشورهای باصطلاح متمدن به واسطه انجام جرم و جنایت محکوم به مرگ یا زندان شده و توسط دولت‌های استعمارگر به کشورهای آفریقائی که تحت استعمار قرار داشتند فرستاده می شدند (مجله جهاد).

(۲) در عین حال شواهدی وجود دارند که نشان می دهند مسئله جهانگردی مورد تجدید نظر قرار گرفته است. در سال ۱۹۷۵ دولت تانزانیا مبادرت به استخدام یک امریکائی جهت بهبود وضع جهانگردی تانزانیا نمود.

دهات از کشاورزان مرفه، فرد گرا و سرمایه دار تشکیل شده است. لکن هیچگونه مدرکی دال بر درآمد یا ثروتمندی تانزانیا ئیها ئی که در مقابل روند روستائی شدن ایستادگی می کنند، در دست نیست. چنانچه یک چنین خشونت مشخصی نسبت به این سیاست وجود داشته باشد، چگونه حکومت تانزانیا می بایست در مقابل اقلیت ناخشنود عمل نماید؟ تحمیل و فشار ناحیه میزان مورد قبول خواهد بود؟ ما پاسخی در این مورد نداریم.

یکی از حادث ترین نیازهای امروز تانزانیا تکنولوژی مناسب جهت افزایش تولید و بهبود در سطح درآمد است. تحقیقات مطلوبتری باید انجام گیرد و نظام کارتری جهت انتقال صحیح تکنولوژی از لحاظ اقتصادی به روستائیان و کارگران سراسر کشور، بکار گرفته شود.

باتوجه به دریافت‌های آماری و مفروضات محسوس ما، نتیجه خواهیم گرفت که حکومت تانزانیا پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در کسب برخی از اهداف خویش، نموده است. سیاست‌هایی جهت سوق کشور به سمت برابری بیشتر، مشارکت و خود کفائی اتخاذ گردیده است. این اقدامات نه تنها توزیع درآمد و استاندارد زندگی را بهبود می بخشد، بلکه ملت تانزانیا را از وقوع تحولات ناگهانی در کشورشان آگاه می سازد.

نایرره به طرق گوناگون، تحمیل، تشویق، تملق و ترغیب مردم تانزانیا، آنان را به سمت بازسازی و تشکل مجدد جامعه شان با کاربرد اندک نیروی قهریه، سوق داد. وی اظهار می کند که سوسیالیسم برای وی به معنای آزادی است و استفاده از نیروی قهریه برای رسیدن به آزادی شیوه‌ای غریب و غیر عادی است. وی با مارکس هم عقیده است که می گوید «جامعه بورژوازی گذشته با طبقات خویش و تضادهای طبقاتی اش توسط اجتماعی که در آن رشد و توسعه هر فرد فرض و پیش شرط رشد و توسعه آزادی همگانی است، جایگزین خواهد شد».

بسیاری از نکات ایراد شده توسط منتقدین چپ و راست معتبر است. نایرره و جانشینانش نهایتاً محتوم به چرخش سریع به این یا آن سمت خواهند بود. امکان جدائی آنان از سوسیالیسم و گزینش نوعی سرمایه داری کنترل شده نظیر کنیا و ساحل عاج، وجود دارد.

از سوی دیگر انتخاب مسیر خود کفائی «واقعی»، جدائی از نظام سرمایه داری بین المللی و اعمال تحول سریع اقتصاد و جامعه از سوی آنان امکان پذیر است. کسی قادر به پیش بینی راه و روش آینده تانزانیا نمی باشد. لکن با اینهمه تانزانیا بیانگر یکی از امیدوار کننده ترین الگوهای توسعه در جهان

